

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران

حوزه علمیه معصومیه (س)

شهرستان شیراز

سطح ۲

موضوع:

پژوهشی پیرامون اخلاق طلبگی

استاد راهنما:

سرکار خانم آهنگران

پژوهشگر:

طاهره دیانت

پاییز ۹۳

چکیده:

تعلیم و تربیت مسأله ای است که تمامی ادیان به آن توجه و اهتمام ویژه داشته ، درصدد تحقق و بستر سازی آن هستند. در حوزه های علمیه که اساس آن بر مبنای خود سازی می باشد همواره تزکیه به همراه تعلیم مورد توجه بوده است.

یکی از مولفه های اصلی در طلبگی رعایت ادب در آداب تعلیم و تربیت است. اصل مهم تربیت نفس به واسطه نظام آموزشی ترمی سبب شده است که هدف اصلی تشکیل حوزه های علمیه تحت الشعاع این اصل قرار بگیرد. این تحقیق بر آن است که آفات اخلاقی- تربیتی در حوزه های علمیه را بر اساس آموزه های دینی ، تحلیل و بررسی نماید.

کلیدواژه: حوزه علمیه، اخلاق، تربیت، آداب تعلم.

سخنان مقام معظم رهبری در مورد مقام معلم :

* در منطق اسلام مسئله تعلیم و تربیت؛ به معنای زندگی بخشیدن به فرد و جامعه است؛ اما در نگاه تمدن مادی، معیار ارزش گذاری معلم؛ قابلیت تبدیل فعالیت‌های او به پول است.

* نگاه به معلم باید همان نگاه اسلامی باشد که در آن، متعلم در مقابل معلم در اوج ادب؛ سپاسگزاری و خضوع قرار داد و آحاد مردم نیز به معنای حقیقی برای معلم؛ احترام و ارزش قائلند.

استاد مطهری نمونه کامل و راستین یک معلم انسان ساز :

آنچه در زندگی استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری بیش از همه خودنمایی می کند، این است که حیات پربرکت ایشان همواره بر مدار ارزش ها و کرامت انسانی چرخید و ایشان همواره تمام سعی خود را برای شناساندن بهتر خدا، مکتب و دین اسلام برای دیگران به کار بستند و به هیچ بیگانه ای مجال تجاوز به ارزشهای دین اسلام را ندادند، ایشان به عنوان یک معلم راستین در سنگر تعلیم و تعلم قدم نهادند و در این راه به قله های رفیع دست یافتند. ایشان شرافت و مرتبت را با شان خداوند و پیامبران در وجود خویش محقق ساختند و هدف متعالی خلقت؛ پیوند انسان به خداوند متعال (عبادت) را با همت بلند خویش جاری کردند؛ ایشان نگاه ترکیبی به همه معارف بشری داشتند و تمامی تلاشهای علمی و عملی خود را مقدمه ای برای عبادت خداوند متعال می دانستند و همواره دینداری را در دستور کار داشتند و زمانی که به شهادت رسیدند، عبادت عملی و علمی خود را کامل کرده و به دیار باقی شتافتند تا معمار و معلم بزرگ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) همه آثارش را مفید بدانند و بهره برداری از آنها را سفارش کنند ...

استاد مرتضی مطهری نمونه کامل و راستین یک معلم انسان ساز است که در تارک زمان درخشیده است و قله های بلندی را فتح ساخته و انسانهای بزرگی را تربیت نموده و با تالیفات خود به هنر «معلمی» خود استمرار بخشیده است. چه نیکو است که مقام و نقش معلم را از کلام این استاد شهید ناظر باشیم: معلم باید نیروی فکری متعلم را پرورش دهد و او را به سوی استقلال رهنمون شود. باید قوه ابتکار او را زنده کند؛ «یعنی در واقع، کار معلم آتش گیره دادن است. فرق است میان تنوری که شما بخواهید آتش از بیرون بیاورید و در آن بریزید تا آن را داغ کنید و تنوری که در آن هیزم و چوب جمع است و شما فقط آتش گیره از خارج می آورید و آن قدر زیر این چوب ها و هیزم ها قرار می دهید که اینها کم کم مشتعل شود.

آداب و وظائف معلم و شاگرد: نوع اول - آداب و وظایف مشترک معلم و شاگرد:

آداب و وظائف معلم و شاگرد نسبت به خود

ضرورت و لزوم اخلاص و پاکسازی نیت

نخستین آداب و آئینهای مربوط به معلم و شاگرد که باید (در امر تعلیم و تعلم) به عنوان یک امر ضروری و قطعی مورد توجه قرار گیرد این است که در پویائی از علم و یا بذل و اعطاء آن به دیگران، دارای خلوص نیت باشند (یعنی باید معلم و شاگرد در مسیر تعلیم و تعلم در جهت هدفی الهی و انسانی گام بردارند، و هیچگونه شوائب انتفاعی و مادی را با این هدف الهی نیامیزند)؛ زیرا محور و کانون ارزش علم و رفتار هر کسی بر قصد و نیت است که اعمال و رفتار انسان گاهی همچون سفال و کوزه شکسته ای - فاقد ارزش و اعتبار می شود. و گاهی نیز همین اعمال و رفتار در ظل نیت و جهت یابی، و هدف گیری درست و الهی، همانند گوهری گرانبها آنچنان دارای ارزش و اعتبار می گردد که نمیتوان آنرا به علت گرانبمایی، ارزیابی کرد. و گاهی نیز همین اعمال و رفتار، به خاطر هدف گیریهای نادرست و غیرانسانی به صورت وزر و وبالی بر دوش انسان سنگینی کرده، و برگه های جرم و گناه فزونتری بر صفحات پرونده اعمال سیاه او اضافه خواهد نمود، اگر چه این اعمال به صورت اعمال واجب و تکالیف حتمی الاجراء او باشد.

بنابراین لازم است که معلم و شاگرد در اعمال و کوششهای خود صرفاً خدا و طاعت از فرمان او و پیراستن خویش (از ذائل) و ارشاد بندگان خدا به حقایق دین را منظور نهائی خود قرار دهند. آنها نباید در انجام وظائف خویش، هدف دیگری را در قصد و نیت خود راه دهند؛ یعنی نباید اغراض و هدفهای دنیائی و نادرست و کم ارزشی را - که موجب لذت و خواری و فرومایگی آنها نزد خدا، و باعث خشم او، و از دست دادن سعادت و نیکبختی جاوید سرای پسین، و محرومیت از اجر و پاداش دائمی می گردد.

اینگونه اهداف و اغراض دنیائی و نادرست و کم ارزش، عبارتند از: حب مال، جاه طلبی، نام جوئی و تشخیص، نمودیابی در میان اقران و همگنان، برتری جوئی نسبت به همالان، بالیدن نسبت به برادران ایمانی و امثال آنها از هدفهای نادرستی (که همت انسانی را دستخوش ابتذال ساخته و انسان را به فرومایگی شخصیت سوق میدهند)، و مآلا اشخاص را به صورت زیانکارترین افرادی درمی آورد که مساعی و کوششهای آنان در زندگی، فاقد جهت یابی و آمیخته با گمراهی و سرگشتگی است و این چنین افرادی می پندارند که رفتار و کار درستی را در پیش گرفته اند. الف - رهنمودهای قرآن کریم برای ایجاد اخلاص نیت: آن عامل جامع و اساسی - که می تواند اخلاص نیت را در رفتار انسان به ثمر رساند - تصفیه و پالایش درون و باطن از هر گونه آلائشها است. به

این معنی که باید انسان سر و باطن خویش را از ملاحظه و توجه به غیر خدا - از طریق عبادت و بندگی او - پاکسازی کند. خداوند متعال در این باره می فرماید:

فاعبدالله مخلصا له الدين الا لله الدين الخالص

پس خدای را با خلوص نیت در آئین داری ، بندگی کن ، هان ای انسان ! دین و آئین خالص و پاکیزه از آن خدای متعال و برای او است .

و یا اینکه می فرماید : وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة انسانها - صرفا - مأمور و موظفند که خدای را با آمیزه اخلاص در دینداری ، و درونی پالایش شده پرستش نمایند، و نماز را به پای دارند و زکوة را پردازند، - و این است دین و آئین استوار و پایدار و راه راست زندگی انسانی.

خداوند متعال (وصول به مقام سعادت و نیل به لطف و رحمت خویش را بر پایه توحید در عبادت و بندگی ، و تصفیه باطن استوار ساخته ، آنجا که) می فرماید : فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احداً انکه برای وصول به لطف و رحمت پروردگارش امیدوار است باید رفتار شایسته ای را در پیش گیرد، و هیچ کس و هیچ چیز را در مسیر بندگی پروردگارش ، شریک و انباز او قرار ندهد. گویند: این آیه درباره افرادی نازل شده است که در اعمال و رفتار خود، جویای رضای غیرخدا هستند، و برای جلب ستایش مردم به عبادت می پردازند . خداوند متعال (درباره محرومیت و ناکامی دنیاپرستان از لذات و نعمای اخروی) می فرماید :

من كان يريد حرث الآخرة نزدله في حرثه ، ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وماله في الآخرة من نصيب اگر کسی کوشش خویش را در تحصیل فراورده های اخروی مصروف دارد، ما به نفع او بر این فراورده ها می افزائیم . و چنانچه هم و عنایت و اراده خود را در تحصیل فراورده های دنیوی محدود سازد، این هدف را برای او تاءمین می کنیم ، ولی برای او از بهره های آخرت ، نصیبی نخواهد بود. و نیز چنین می فرماید :

من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد، ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموما مدحورا اگر کسی دنیای شتابنده و زودگذر را هدف زندگانی خود قرار دهد و فقط خواهان آن باشد، ما - بر حسب اراده و مشیت خویش - خواسته های او را با شتاب و سرعت برآورده می سازیم ، ولی در بازپس آتش دوزخ را برای او آماده می نمائیم تا با وضعی نکوهیده و حالتی سرافکننده و رانده شده به آن درآید و طعم تلخ آنرا بچشد .

ب - سخنان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در اهمیت اخلاص نیت

ارزش و اعتبار عمل و رفتار هر فردی مطابق نیت و قصد و هدف او است . و کاربرد سود و عوائد اعمال هر انسان صرفا به نیت او وابسته است

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

نیت و جنبش درونی مؤمن از رفتار و تحرک اندام و زبانش بهتر و پرارزش تر است و در حدیث دیگری آمده است: نیت مؤمن از عمل او رساتر و کارسازتر است. مردم در روز قیامت بر حسب نیت ها و اراده های خویش، محشور می گردند.

ج - احادیث شیعی درباره خلوص نیت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

کلینی به اسناد خود از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آورده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دو گروه از مردم جامعه بشری آنچنان همواره گرسنه اند که به هیچ وجه اشباع و سیر نمی گردند:

۱- کسانی که پویای مال و طالب ثروت اند

۲- کسانی که جویای علم و خواهان دانش می باشند

۳- عمل به علم - یا - لزوم همآهنگی رفتار معلم و شاگرد با علم و آگاهی آنها

دومین مسأله ای که باید معلم و شاگرد درباره خویشتن نسبت به آن اهتمام و عنایت داشته باشند این است که همراه با علوم و آگاهیهای خویش، به تدریج و گام به گام، این آگاهیها و معارف را بکار بندند؛ زیرا اهتمام و عنایت هر فرد عاقل و خردمند، در مراقبت و پرداختن به خویشتن و عمل به علم، مصروف می گردد؛ ولی کوششها و عنایات یک فرد عامی به نقل و روایت و گفتگو محدود است.

الف - احادیث درباره بکارگرفتن علم:

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: علماء و دانشمندان از دو دسته تشکیل یافته اند:

دسته ای که علم و آگاهی خود را به کار گرفته و بر طبق آن عمل می کنند. اینگونه دانشمندان از عواقب سوء روز قیامت مصون هستند.

و دسته ای دیگر که بر طبق علم خود عمل نمی کنند. این گروه از علماء، دچار هلاک و نابودی شده و به گونه ای در روز قیامت محشور می شوند که دوزخیان هم از بوی بد و تعفن وجود آنها رنج و آزار می بینند.

۳- بکار بستن علم، و توجه و توکل به خدا، و برخورداری از جهت یابی صحیح

برای هر یک از معلم و شاگرد - علاوه بر خلوص نیت و بکار بستن علم - شرائط متعدد و وظائف متنوع و فراوانی وجود دارد که همه این شرائط و وظائف در همان شرط دوم یعنی بکار بستن علم ، خلاصه می شود؛ زیرا علم و دانش وسیله نیل به اخلاق کریمه و رفتار ستوده و پسندیده ، و منزله ماندن انسان از خویها و کردار زشت و بد می باشد .

اگر عالم و دانشمند، این دست افزار گرانبها را عملاً بکار گیرد و به علم خویش - به صورتی درست و در جهت صحیح - عمل کند، خداوند متعال او را به هر گونه خیر و سعادت - که پویائی آن ممکن است - دسترسی می دهد. و از هر عامل و انگیزه ای - که موجب زشتی چهره شخصیت او می گردد - بدور می سازد .

پس آنچه بر معلم و شاگرد - پس از پاکسازی و تصفیه باطن و جان و روان از رذائل اخلاقی ، و بکارگرفتن علم - لازم و ضروری است این است که سرپای وجودشان را از درون و بیرون ، متوجه خدا ساخته و در تمام شئون ضروری زندگانی خویش به او متکی باشند و فیض بهره ها را از پیشگاه الهی ، درخواست و دریافت کنند؛ و آنها را نزد خدا جستجو نمایند؛ زیرا علم و دانش - همانگونه که از بیان امام صادق (علیه السلام) نقل کرده ایم - از رهگذر کثرت تعلم و دانش آموختن به دست نمی آید؛ بلکه علم و دانش عبارت از پرتو و نوری است که خداوند در دل و جان کسی می افکند که خواهان هدایت او است ، و او باید متوکل به خدا بوده ، و امور خویش را به وی واگذار نموده ، و بر علل و اسباب طبیعی و دنیوی تکیه نکند. اگر این عالم و دانشمند در شئون مختلف زندگانی ، صرفاً به علل و اسباب دنیوی متکی باشد، و امور زندگانی خود را به همانها واگذار نماید، همین علل و اسباب به صورت بار گران و کمرشکن بر دوش او سنگینی می کند و موجب انحطاط شخصیت وی می گردد .

آری عالم و متعلم نباید بر هیچ کس و بر هیچ چیزی از آفریده های خدا متکی باشند؛ بلکه باید زمام امور خود را - در زندگانی و رزق و روزی و امثال آنها - به خداوند متعال واگذار نمایند تا از این رهگذر نفحات قدس الهی و الطاف پاکیزه پروردگار و لحظات انس و الفت با خداوند، بر آنها تجلی کند و از رهگذر آن ، مشکلات آنان حل و گشوده شده و کژی آنها به راستی آید، و منظورشان تاءمین گردد و امور زندگانی آنها به صلاح بازآید .

از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده اند که فرمود: ((خداوند متعال به ویژه عهده دار رزق و روزی طالب علم و دانشجو می باشد، و روزی او را اختصاصاً به طریق خاص و متفاوت از دیگران تضمین می کند که سایر مردم ، مشمول این لطف خاص او نیستند، یعنی علاوه بر آنکه به طور عموم ، روزی سایر مردم را نیز به عهده گرفته است روزی او را به طرز خاصی بدو ارزانی می کند. به عبارت دیگر: سایر طبقات مردم در کسب اسباب معیشت و زندگانی ، به سعی و کوشش نیاز دارند تا روزی خود را بدست آورند، و غالباً در سایه مساعی خود به آن دست می یابند؛ در حالیکه یک دانشجوی پویای علم به چنین سعی و کوششی - برای امرار معاش - مکلف و موظف نیست ، (و نیازی به آن ندارد)، بلکه او موظف است که جوایب علم و دانش باشد و

باید بداند: چون در مسیر دانشجوئی ، از حسن نیت و اخلاص در اراده ، برخوردار است خداوند متعال ، هزینه معاش و زندگانی او را کفایت و ضمانت خواهد کرد .

۴- حسن خلق و فروتنی و کوشش در تکمیل نفس

معلم و شاگرد در پای بند بودن به حسن خلق - نسبت به سایر مردم - وظیفه بیشتر و سنگین تری دارند. آندو موظفند که تواضع و فروتنی و رفق و مدارای کامل را درباره دیگران معمول دارند و در این رهگذر از بذل توان و طاقت خویش - به منظور تکمیل نفس - دریغ نوزند .

از معاویه بن وهب روایت شده که گفت : از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: ((جویای علم و دانش باشید و خویشتن را همراه آن با آمیزه حلم و بردباری و متانت و وقار بیارائید، و نسبت به کسی که از او علم و دانش را درخواست می کنید متواضع و فروتن باشید، و همچون دانشمندان جبار و اشراف منش نباشید؛ چون طرز رفتار باطل و نابخق شما، حق شما را از میان می برد .))

حلبی در)) الصحيح ((یا در حدیث صحیح از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که آنحضرت گفت : امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود)) : می خواهید که شما را به حال فقیه و دانشمند واقعی دینی آگاه سازم ؟ آری او عبارت از کسی است که مردم را از مهر و راءفت خداوند، نومید نمی سازد. و در عین حال ، آنانرا (به گونه ای ارشاد می کند که) نسبت به عذاب خداوند احساس ایمنی نکنند، و به مردم در ارتکاب گناه ، آزادی عمل نمی دهد، و قرآن را - به خاطر رغبت به غیر قرآن - رها نمی نماید .

بدانید نباید - در علم و دانشی که درک و فهم آدمی را بیدار نسازد، و در تلاوتی که با تدبیر و اندیشیدن در حقایق و محتوای قرآن ، همگام نباشد، و در عبادتی که تفکر و اندیشه بدان راه ندارد - خیر و نیکبختی را جستجو نمود .

باید بدانید آن کسی که جامه علم را در بر می گیرد و به عنوان عالم و دانشمند در میان جامعه معرفی می شود، مردم به او چشم می دوزند تا آنجا که رفتار و گفتار و حتی طرز و فرم ظاهری او را الگو و سرمشق خود قرار میدهند. اگر روش و شیوه و سیرت او نیک و زیبا و مطلوب باشد، و حالاتی شایسته و درخور یک دانشمند در او به وجود آید، و تواضع و فروتنی را در برخورد با دیگران در پیش گیرد، و در اعمال و رفتار خود، دارای خلوص نیت باشد، اوصاف و خصوصیات او به دیگران منتقل می شود (و مردم رفتار و گفتار و همه مظاهر وجود خود را با مظاهر وجودی وی هماهنگ و همگام می سازند). و در نتیجه ، خیر و نیکی در میان جامعه ، رواج و رونق یافته و اوضاع و احوال زندگانی آنها نظم و سامان پیدا می کند .

اما وقتی اوضاع و شرائط زندگانی عالم و دانشمند، واژگونه بوده ، و رفتار و گفتار ناپسند، شیوه و پیشه او باشد. قهرا مردم - به درجاتی بدتر و زشت تر و فرومایه تر از او - رفتار و گفتارشان را تنظیم می کنند تا چه رسد به

آنکه همانند او عمل نمایند. چنین دانشمندی نه تنها خویشتن را تباه می سازد؛ بلکه موجب فساد و تباهی سایر مردم نیز می گردد. برای ارائه اهمیت گناه و جرم یک عالم و دانشمند تباه کار، و مطرودیت و دوربودن او از حق ، همین نکته ترا بسنده است . و سخن به همین مقدار برای نشان دادن عظمت گناه و تیره روزی دانشمند تباهکار، و زیانبار بودن او، کافی است .

ای کاش (حساب جاری) عمل و کردار چنین دانشمندی پس از مرگ او بسته می شد، و بار گناه او، (در حجم و گرانی گناه زمان حیات او محدود می بود و) پس از مرگ او پایان می گرفت ؛ ولی این حساب جاری گناه عالم با مرگ او مسدود نمی گردد، و از سنگینی بار گناهش چیزی کاسته نمی شود؛ بلکه عمل و وزر و وبال او باقی است ، و وبال گناه کسانی که به او تاءسی کرده و از شیوه او سرمشق گرفته اند در عهده او قرار گرفته و پایدار است ، و راه و رسم نابسامانی که در میان مردم بجای گذاشته است او را گرفتار ساخته و عواقب سوء گناهان دیگران ، عاید او می گردد. و تا وقتی که پیروان او بر سر جای هستند وزر و وبال او سنگین تر می شود . یکی از عرفاء گفته است : همه مردم - نسبت به کسی که درزی ، عالم و دانشمند جلوه گر است - همواره از لحاظ مقام و منزلت ، در درجه پائین تری قرار دارند. اگر عالم و دانشمند با وجود علم ، از مزایای دیگری از قبیل پارسائی و تقوی و صلاح و شایستگی در گفتار و کردار، برخوردار باشد، توده مردم دست به اعمالی می زنند که مباح و روا است . و اگر همان دانشمند به اعمال مباح و جائزی دست زند، توده مردم دست اندر کار اعمال شبهه ناک می شوند. و اگر عالم و دانشمند مرتکب اعمال شبهه ناک گردد، توده مردم مرتکب اعمال حرام می شوند. و اگر عالم و دانشمند مرتکب محرمات گردد و به کارهای حرام دست یازد، توده مردم کافر می شوند و از دین و مبدء و معاد، روی گردان می گردند .

برای اثبات راستی و واقعیت این امر (یعنی اثرپذیری توده مردم از رفتار و گفتار دانشمند، و اینکه اعمال او دستاویز بهانه و جرات و جسارت مردم در ارتکاب اعمال زشت تر می گردد)، مشهودات ما در زندگانی روزمره همین مردم و وجدانهای عادل ، گویاترین دلیل می باشد (و نیازی به احتجاج و استدلال ندارد؛ چون آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است). علاوه بر این ، سخنان شخصیت های برجسته نیز همین حقیقت و واقعیت را تایید می کند .

باید معلم و شاگرد دارای عفت نفس و علو همت باشند. و از پادشاهان و اهل دنیا فاصله بگیرند (و با آنها پیوندی برقرار نسازند)، و به خاطر طمع به دنیا در کادر آنها وارد نگردند، و مادامی که راه گریزی از دستگاه آنها برای آنان وجود دارد نباید - به خاطر طمع و آزمندی به مال و منصب - در سلک و رده آنان قرار گیرند تا بتوانند همانگونه که پیشینیان از علم و دانش پاسداری کرده اند، از حرمت و ارزش دانش، نگاهبانی کنند. اگر عالم و دانشمندی (به خاطر آزمندی و گرایش به دنیا) به ملوک و اهل دنیا پیوندد، خویشتن را در معرض (سقوط) قرار داده و به امانتی (که خداوند متعال به دست او سپرده است، یعنی به علم و دانش) خیانت کرده است.

غالباً دانشمندانی که حتی به خاطر هدفهای انسانی و دینی به سلاطین و اهل دنیا پیوستند به هدف و مطلوب خویش نائل نشدند؛ بلکه ناکام گشتند. و بر فرض هم اگر به پاره ای از هدفهای خود دست یافته باشند، حالات و شخصیت روحی آنها به پایه حالات و شخصیت والای دانشمندانی نمی رسد که دامن خویش را با چنین پیوندها و آرایشها نیالودند و توانستند خود را از سلاطین و اهل دنیا مصون دارند.

علاوه بر منقولات و حکایاتی که از شخصیت های برجسته در این زمینه نقل شده است، گواهی وجدان ما درباره چنین دانشمندانی، دلیل گویائی است که دگرگونی روانی این دانشمندان را تائید می کند حتی هر چند که آنان به منظور خدمت به همنوع و هدفی الهی، به سلاطین و اهل دنیا پیوسته باشند.

۶- قیام به وظائف و شعائر دینی و تاءدب به موازین اخلاقی

باید معلم و شاگرد در قیام به شعائر اسلام و عمل به ظواهر احکام، همواره پای بند و مراقب باشند از قبیل: اقامه نمازهای یومیه در مساجد به صورت جماعت، و انجام آن در اوقات شریف و ساعات فضیلت اداء آن، سلام و تحیت گرم و تواءم با آمیزه صمیمیت نسبت به تمام مردم - اعم از عالم و عامی - چه در آغاز کردن به سلام و چه در پاسخ دادن به آن، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و تحمل آزار و رنج در طریق امر به معروف و نهی از منکر، و دعوت مردم به حق. آری باید آنان از بذل جان در راه خدا دریغ نورزند و سراپای وجود خود را در طریق رضای خداوند قرار دهند و از سرزنش هیچ سرزنش گری، ترس و بیمی به دل خود راه ندهند. و در اداء چنین وظائف، به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر انبیاء (علیهم السلام) تاءسی جویند، و یادآور رنجها و محنتهایی گردند که پیامبران الهی در طریق قیام به اوامر و تکالیف آسمانی، دچار آنها گشتند. معلم و شاگرد نباید در رفتار آشکار و نهان خویش، صرفاً به اعمالی که شرعاً مباح و جایز است بسنده کنند. باید بکوشند که خود را با زیننده ترین و کاملترین اعمال ظاهری و باطنی بیاریند؛ زیرا علماء و دانشمندان - در نظر توده مردم - الگوهای سازنده و سرمشقهائی هستند که آنانرا تحت تاءثیر قرار می دهند. آنان به عنوان مرجع و مرکزی تلقی می گردند که مردم را به سوی خویش جلب می کنند.

باب اول : آداب و وظائف معلم و شاگرد: نوع دوم - آداب و وظائف ویژه معلم

بخش اول : آداب و وظائف ویژه معلم نسبت به خود

(مطالب مربوط به آن ، - پس از ذکر مقدمه - در طی هشت امر مورد بحث قرار میگیرد)

آداب او نسبت به خویشان ، عبارت از وظائفی است (که باید در رعایت آنها کوشا باشد. شهید ثانی این وظائف را - چنانکه گفتیم - ضمن هشت امر توضیح داده است)

۱- احراز صلاحیت و شایستگی در امر تعلیم

کسی که می خواهد عهده دار منصب تعلیم گردد باید قبلاً مراتب صلاحیت و شایستگی خویش را برای تصدی چنین مقامی در خود فراهم آورد. و باید این شایستگی ، در تمام مظاهر وجود او پدیدار باشد، یعنی سیما و چهره و طرز سخن گفتن و گفتارش ، نمایانگر اهلیت و شایستگی او برای احراز مقام تعلیم بوده ، و اساتید صالح وی نیز صلاحیت او را تأیید و گواهی کنند .

در حدیثی مشهور، چنین آمده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ((اگر کسی با تکلف ، نسبت به چیزی اظهار بی نیازی کند که به او داده نشده است و به دارائی تظاهر نماید، و خویشان را بیش از اندازه بیاراید و بالیدن آغاز کند، بمانند کسی است که دو جامه دروغین و فریبا را در بر می نمایند، جامه ای که لازم نبوده و متناسب با او نمی باشد))

یکی از فضلا گفته است : اگر کسی در غیر موقع و زمان مناسب ، صدرنشینی و ریاست را در پیش گیرد، خود موجب خفت و سبکی و فرومایگی خویش می گردد . دانشمند برجسته دیگری گفته است : اگر کسی ریاست را نه به هنگام خود، جویا شود، همواره در بازپس عمر خویش در ذلت و خواری بسر خواهد برد . شاعری در این باره می گوید :

تتکامل الادوات و الاسباب لاتطمحن الی المراتب قبل ان
طعما وهن اذا بلغن عذاب ان الثمار تمر قبل بلوغها

پیش از آنکه عوامل و اسباب شایستگی تو کامل گردد به مقامات و مناصب چشم ندوز (و خویشان را در تیررس آنها قرار مده)؛ زیرا میوه ها قبل از آنکه برسد از لحاظ طعم و مزه برای ذائقه مردم تلخ و گس و ناگوار می باشد. ولی همین میوه های کال اگر برسد و بپزد گوارا و لذت بخش خواهد بود.

۲- حفظ حیثیات و شئون علم و دانش

معلم باید مقام و حیثیت علم را ارج نهاده و آنرا به خواری و ابتذال و فرومایگی نکشاند، به این معنی که علم را در اختیار افراد نالایق و نااهل قرار ندهد، و آنرا به مکانی که منسوب به شاگرد او است نبرد، یعنی علم را به جایی حمل نکند که آنجا بنام شاگرد او قابل شناسائی است. (به عبارت دیگر به عنوان)) معلم سرخانه((علم را به سوی شاگرد نبرد، اگرچه آن شاگرد فردی گرانقدر باشد؛ بلکه معلم باید علم را از چنین فرومایگی ها و ابتذال حفظ نماید؛ چنانکه پیشینیان نگاهبان و پاسدار حرمت و آبروی علم و دانش بوده اند. و داستان آنها با خلفاء و طبقه اشراف! در این زمینه، بسیار و فراوان و مشهور می باشد که کوشش خویش را در حفظ حیثیت علم بکار می داشتند و آنرا برای تعلیم به فرزندان خلفاء و اشراف، به خانه آنها نمی بردند. زهری گفته است: نشانه ابتذال و سبکی و خواری علم و دانش آنست که معلم و استاد؛ آنرا به سوی خانه شاگرد خود حمل کند (و به عنوان)) معلم سرخانه ((مقام علم و دانش را تنزل دهد). البته در مواردی که ضرورت و مصلحت دینی ایجاب کند و معلم نیز دارای نیت درست و آهنگی درخور مقام خود باشد، و این ضرورت و مصلحت نیز کفه آن بر مفسده ابتذال رفتن به خانه شاگرد بچربد، در آن صورت حمل علم به خانه شاگرد مانعی ندارد.

۳- بکارگرفتن علم

معلم باید - علاوه بر انجام وظائفی که قبلا در طی آداب مشترک میان او و شاگرد بازگو شده است - بر طبق موازین علم خویش عمل کند.

خداوند متعال (در مقام سرزنش مردمی که به علم و آگاهی خود عمل نمی کنند چنین) می فرماید:

ءتاءمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم "

آیا مردم را به احسان و نیکی فرمان می دهید، و خویشتن را فراموش می نمائید؟! امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه "انما یخشی الله من عباده العلماء" فرموده است علماء و دانشمندان خدانشناس و بیمناک از او، عبارت از کسانی هستند که عمل آنها گفتار آنها را تائید نموده و با آن هماهنگی دارد. اگر کردار کسی، گفتار او را تائید نکند و میان کردار و گفتارش ناهماهنگی، مشهود گردد، نمی توان عنوان عالم و دانشمند را بر او اطلاق کرد.

همو فرموده است: علم و عمل، قرین و خویشاوند یکدیگرند، آنکه می داند عمل می کند، و آنکه عمل می کند می داند. علم، آدمی را به عمل دعوت کرده و او را به کردار وامیدارد. اگر عمل، به دعوت علم، پاسخ مثبت دهد، علم بر سر جای می ماند، والا از آدمی می کوچد، یعنی آدمی در صورت عمل نکردن بر طبق موازین علمی از علم محروم می گردد.

و نیز فرمود: "اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دلها می لغزد آنچنانکه باران از روی سنگ صاف، و نشیبای لغزنده کوه صفا لغزان است."

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: "دانشمند بی حیا و دریده، و نادان زاهدنما و مقدس مآب متظاهر، پشت مرا شکستند. نادان متظاهر به زهد و پارسانما، با مقدس مآبی خویش، مردم را فریب می دهد و

به آنها خیانت می کند و به اعمال باطل خود چهره حق به جانب می دهد. و عالم و دانشمند هتاک و دریده و بی حیا - با پرده دری و اعمال شرم آور خود - مردم را از خویش می راند و (از علم و دین) گریزان می سازد."

۴- حسن خلق و فروتنی

معلم باید - بیش از آن مقداری که درباره وظائف مشترک معلم و شاگرد یاد کردیم - با شاگردان خود، خوش خلق و متواضع باشد. و رفق و مدارای کامل با آنان را نصب العین خویش قرار دهد، و از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن خویش موفق گردد؛ زیرا یک عالم و دانشمند صالح و شایسته - در این عصر و زمانه - به منزله پیامبری از پیامبران الهی است. چنانکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

"علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل"

دانشمندان امت من همچون انبیاء بنی اسرائیل می باشند .

۵- دریغ نوزیدن از تعلیم علم

رسالت و وظیفه معلم، ایجاب می کند که نباید از تعلیم و آموزش هیچکسی - به خاطر آنکه ممکن است احیانا واجد قصد و نیت درست و خداپسندانه ای نباشد - دریغ ورزد؛ زیرا تصحیح هدف و جهت گیریهای سنجیده و خداپسندانه برای بسیاری از افراد تازه کار و کسانی که در فراگیری علم، مبتدی هستند دشوار می باشد؛ به جهت اینکه جان و روح آنها (به علت خردسالی و یا فقدان بینش کافی در دین) از لحاظ درک سعادت و نیکبختی آتیه و عزت و سرفرازی روز قیامت، بسیار نارسا و ضعیف می باشد. علاوه بر این، آنان با عوامل تصحیح هدف و نیت و مبانی آن، انس و آشنائی کمتری دارند.

۶- کوشش در بذل و اعطاء و انفاق علم

باید معلم، سرمایه ها و اندوخته های علمی خود را به افرادی که شایسته و نیازمند به علم و دانش هستند، بذل و انفاق کند و در نشر علم و اعطاء آن به افراد محتاج، بخل نوزرد؛ چون خداوند متعال - همانگونه که در طی موثقیق، از انبیاء پیمان گرفت تا در نشر حقایق و گزارش آن به مردم، دریغ نوززند، و معارف الهی را کتمان ننمایند - از دانشمندان نیز پیمان گرفت که در تعلیم علم به افراد نیازمند، فروگذار نکنند؛ بلکه سعی خود را در نشر و ترویج علم، به کار گیرند .

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: در نبشتاری از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چنین خواندم)) : خداوند از جهال و نادانان پیمان نگرفت که پویای دانشمندان باشند (تا از آنان معرفت و آگاهی کسب کنند)، مگر آنگاه که قبلا از دانشمندان پیمان گرفت که علم و آگاهی خویش را در اختیار جهال و نادانان قرار دهند؛ زیرا علم و دانش در مرحله ای قبل از جهل و نادانی وجود داشته است .

۷- احتراز از مواضع تهمت و لزوم هماهنگی رفتار و گفتار معلم

معلم - بر فرض آنکه دارای عذر شرعی موجهی باشد - باید از مخالفت افعال با اقوالش بپرهیزد یعنی نباید میان کردار و گفتارش، تهافت و دوگانگی و تفاوت، وجود داشته باشد؛ (بلکه باید سعی کند همواره بر طبق گفتار و امر و نهی خود، عمل نماید) مثلاً او نمی تواند عملی را تحریم کند که خود مرتکب آن می گردد، و یا انجام عملی را واجب و حتمی الاجراء معرفی نماید و خود پای بند آن نباشد، و یا مردم را به انجام عملی - به عنوان کار مستحب - دعوت کند؛ ولی خود او از انجام آن عمل دریغ ورزد. اگرچه طرز کار و عمل او - بر حسب احوال و شرائط شخصی زندگانی وی - کاملاً مطابق با قانون دین باشد؛ (لکن در عین حال، تضاد و تناقض نمائی کردار و گفتار او قابل اغماض نیست)؛ اگرچه احکام و قوانین دینی بر حسب اختلاف اشخاص، متفاوت می باشد. (لذا باید در اینگونه موارد از ایجاد شبهه و بازتابهای نامطلوب، پیشگیری شود.

۸- شهامت معلم در اظهار حق، و جلوگیری از تخلف

باید معلم، به مقدار وسع و توانائی خویش، حق را - بدون مجامله و سازشکاری نسبت به احدی از خلق الله - اظهار کند. اگر مشاهده کرد کسی از حق، روی گردان شده و یا در کیفیت طاعت او از خداوند متعال، کوتاهی و نارسائی وجود دارد، باید در مرحله اول از طریق لطف و محبت و با عامل مهر و نرمش، او را نصیحت کند، (و در صورتیکه عامل لطف و نرمش و مدارا، کارگر نیفتاد) از حربه ای عاری از لطف و با تلخکاری و خشونت، او را در رهنمون گشتن به حق، یاری دهد. و اگر این وسیله نیز مؤثر نیفتاد، باید از او دوری کند. و اگر با فاصله گرفتن از او و یاری گرفتن از عوامل مذکور فوق، هیچ اثری مشاهده نکرد باید کاملاً او را نهی کرده و از رفتار نابخش او جلوگیری نماید تا او را به حق بازگرداند، و در این کار، از مراحل و مدارج مختلف امر به معروف و نهی از منکر به منظور وادار ساختن او در التزام و پای بند شدن به حق - بهره گیرد.

بخش دوم: آداب و وظائف ویژه معلم با شاگردان و دانشجویان

امور مختلف و متنوعی، آداب و وظائف ویژه معلم را نسبت به شاگردان و دانشجویان تشکیل می دهد که محور همه آنها تنظیم صحیح رابطه استاد و معلم با شاگرد و دانشجو می باشد. (مسائل مربوط به این آداب، ضمن ده امر، مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد)

۱- ایجاد خلوص نیت در شاگردان - یا - اعلام امکان وصول به مقام والای علمی در سایه ایمان نخستین وظیفه ای که باید معلم در رابطه با شاگردان، مورد توجه و اهتمام خویش قرار دهد این است که شاگردان را تدریجاً و گام به گام به آداب و آئین های پسندیده و شیوه های ستوده و تمرین روحی نسبت به آداب دینی و حقایق و اسرار دقیق آئین مقدس اسلام، آشنا و وادار نموده، و انس و عادت به صیانت نفس را در

تمام شئون آشکار و نهان زندگی آنها بارور سازد، به ویژه اگر احساس کرد که شاگردان وی از رشد عقلی متناسبی برخوردار هستند باید سعی کند که چنین عادات مهم و پرارزش را در آن‌ها به ثمر رساند.

۲- تشویق - یا - ایجاد شوق و دلبستگی به علم و دانش در شاگردان

معلم با شاگردان خود را به علم و دانش تشویق نماید و فضائل و ارزشها و مزایای علم و علماء را به آنان تذکر دهد، و یادآور گردد که علماء و دانشمندان، وارثان انبیاء و پیمبرانند و بر کرسی‌ها و پایگاههایی بلند و فرازنده و درخشانی از نور، جای دارند، کرسی‌ها و پایگاههایی که مورد رشک انبیاء و شهداء و جانبازان راه خدا بوده و این وجودات مقدس در این رابطه به حال آنها غبطه می‌خورند.

باید معلم، اینگونه سخنان شوق آفرین را - که در طی آیات و اخبار و آثار و اشعار و امثال به چشم می‌خورد، و بازگوکننده فضائل و منازل و مقامات والای علم و علماء است - به گوش هوش آنها برساند.

۳- لزوم مواسات و دلسوزی معلم نسبت به شاگردان باید معلم درباره شاگردان، خواهان اموری باشد که خود نسبت به آن امور در مورد خویشتن احساس علاقه و دلبستگی می‌نماید، و هرگونه شر و بدی را که برای خویش نمی‌پسندد برای شاگردان نیز نپسندد؛ زیرا اینگونه مواسات و برابراندیشی نسبت به شاگردان، حاکی از کمال ایمان معلم و حسن رفتار و برادری، و نمایانگر روح تعاون و همبستگی و دلسوزی معلم نسبت به شاگردان می‌باشد. در احادیث صحیح و معتبر، چنین آمده است: "هیچیک از شما نمی‌تواند "مومن" را (به مفهوم واقعی آن) احراز کند مگر آنگاه که نسبت به برادر ایمانی خود همان چیزی را بخواهد که درباره خود نیز، نسبت به آن احساس علاقه و محبت کند."

۴- استفاده از روشهای مختلف تنبیه برای منع از تخلف شاگردان

عامل لطف و محبت، مؤثرترین عوامل تعلیم و تربیت است. بر معلم، لازم و ضروری است (اهتمام خویش را در جهت تربیت اخلاقی شاگردان به کار گیرد و) آنانرا از اخلاق بد و خوبیهای ناستوده و ارتکاب اعمالی که شرعا حرام و یا مکروه است حفظ کند، و از هرگونه رفتاری که حالات و شخصیت آنها را تباه می‌سازد و یا موجب ترک اشتغالات علمی و یا اسائه ادب آنان می‌گردد جلوگیری کند. معلم باید از پرحرفی و سخنان بیپوده و بی‌فایده شاگردانش ممانعت به عمل آورد، و از معاشرت آنان با اشخاص نامناسب و اینگونه کارهای نابجا و اعمال نارا و زیان بخش جلوگیری نماید.

۵ - فروتنی و نرمش معلم نسبت به شاگردان

نباید معلم نسبت به شاگردان خویش، رفتاری تکبرآمیز را در پیش گیرد و نسبت به آنها بزرگی ورزد؛ بلکه باید فروتنی و نرمش را - در برخورد با شاگردانش - بکار برد. خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید:

"واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین"

پر و بال خویش را برای پیروان خود (که با پایمردی خود در ایمان ، به تو اظهار علاقه می کنند) فروهشته ساز و نسبت به آنان ، متواضع و فروتن باش .

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : "خداوند متعال به من وحی نمود (که به شما اعلام کنم تا) تواضع و فروتنی را پیشه خود سازید. "

و همو فرموده است : "هیچ صدقه و انفاق مالی به بینوایان ، از مال و ثروت انسان نمی کاهد. خداوند متعال - به خاطر عفو و گذشت از افراد - بر عزت و سرفرازی شخص می افزاید، و هر فردی که تواضع و فروتنی را پیشه خود سازد، در ظل مراحم پروردگار از مقام والا و شخصیتی ارجمند برخوردار می گردد. "

۶- تفقد از احوال دانشجویان - یا وظیفه معلم در صورت غیبت شاگرد از جلسه درس

وظیفه مذکور - که از نوع وظیفه اخیرالذکر می باشد و از حس شفقت و دلسوزی معلم ، ریشه می گیرد - این است که اگر یکی از شاگردان و یا حاضران حلقه درس استاد، در جلسه درس حضور نیافت ، و غیبت او غیرعادی به نظر رسید و طولانی گشت ، باید از او و احوال او و علت غیبت او پرس و جو کند. اگر از پرس و جوی خود، نتیجه ای کافی نگرفت و نتوانست راجع به او خبری به دست آورد باید کسی را برای اطلاع خود از احوال او به خانه و محل سکونت وی بفرستد، و یا شخصا به منزل او برود - که البته این کار اخیر دارای فضیلت بیشتری است - چنانکه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحاب و یاران خود همینگونه عمل می کرد، (یعنی اگر ملاحظه می فرمود که یکی از ملازمان او در میان جمع حاضران ، حضور بهم نرسانده است ، شخصا به منظور احوال پرسی به خانه او می رفت و از او تفقدی به عمل می آورد.

۷- اطلاع از نام و مشخصات شاگرد

باید معلم ، راجع به نام و نسب و فامیلی و شهر و احوال و مشخصات دانشجویان و یا حاضران جلسه درس ، اطلاعاتی را کسب کرده و ترتیباتی در این زمینه فراهم آورد و بدان توجه نماید، و درباره آنان - در جهت مصالحشان - بیش از حد معمول دعاء کند (و از خداوند متعال بخواهد که آنانرا مشمول لطف خویش قرار داده ، و دلهای آنها را برای پذیرش علم ، مستعد ساخته ، و آنانرا به عمل و رفتار بر طبق موازین علم موفق گرداند. توجه به حدیثی که بدینگونه مسلسل^(۲۷۱) است ، و در یک یک افراد سلسله سند آنها تا به معصوم ، سؤ ال و پرسش از اسم و کنیه و شهر و محل اقامت ، تسلسل دارد و این سؤ ال در مورد همه راویان تکرار شده است ، و اینکه چنین کاری به عنوان یک راه و رسم و سنت مطلوبی در نقل حدیث به شمار می رفت تا از مشخصات

فردی که برای او حدیث را نقل می کند سؤال نماید. چنین سنت و شیوه ای برای ما در اثبات لزوم معلم از مشخصات شاگرد، کافی و بسنده است .

۸- القاء مطالب علمی باید در خور استعداد شاگردان باشد

باید معلم در بذل و توزیع محصولات و فراورده های علمی و معارف خود، با سخاوت باشد. و در طرز القاء درس بر دانش پژوهان ، ناهموار و دشوار نباشد؛ بلکه باید کیفیت تدریس او هموار و دلنشین بوده و با آمیزه لطف ، و تواءم با رفق و مدارا و نصیحت و اندرز باشد، و به قصد ارشاد شاگردان به امور مهم ، به آنان سود رسانده و بهره مندشان سازد. معلم باید شاگردان خود را به صیانت و نگاهبانی اندوخته های نفیس و گرانبه های علمی - که در اختیار آن ها قرار داده است - تشویق و تحریص کند .

معلم نباید به هیچوجه اندوخته های علمی خود را در خویشتن احتکار و ذخیره کند، و در اعطاء و القاء آنها دریغ ورزد، اندوخته هائی که دانشجویان (تشنه و گرسنه علم) بدان نیاز دارند، و از او درباره آن اندوخته ها پرس و جو می نمایند. بنابراین اگر او افراد شایسته ای را در پیرامون خود دید نباید در بذل سرمایه های علمی و توزیع این ذخائر، دریغ و مضایقه کند.

۹- تفهیم ترتب و تسلسل منطقی اشتغالات دینی و علمی به شاگردان

باید معلم ، شاگرد را از اشتغال به امور غیرضروری و غیرواجب ، قبل از اشتغال به امور ضروری و واجب ، و از اشتغال به واجب کفائی ، قبل از اشتغال به واجب عینی ، بازدارد. یکی از واجبات عینی (که باید شاگرد در نخستین مرحله در انجام و اداء آن بکوشد)، اصلاح و پیراستن دل و پاکیزه ساختن درون به وسیله نیروی تقوی و پرهیزکاری است . مقدم بر همه چیز و همه کس ، خود معلم باید از نظر تقوی ، خویشتن را مورد بازخواست و بازپرسی و تفتیش قرار دهد (و ببیند که آیا از تقوی و پارسائی بهره ای دارد، آنگاه پس از احراز مقام تقوی و پرهیزکاری در خویشتن ، به ارشاد شاگرد دست یازد) تا شاگرد در مرحله نخست ، از رفتار، و در مرحله دوم از گفتار او الگو و سرمشق گیرد .

معلم باید (ترتب و تسلسل علوم و معارف را به هنگام تدریس - با توجه به پایه معلومات شاگردان - در نظر گرفته و) آنها را از پرداختن به علوم ادبی (از قبیل صرف و نحو، معانی و بیان و...) قبل از پرداختن به سنت و معارف ساده دینی ، منع کند. و به همین گونه ، ترتیب و پی آمدهای منطقی علوم و معارف را به شاگردان گوشزد نماید.

۱۰- کوشش در تقریب مطالب به ذهن شاگردان و رعایت استعداد آنها

باید معلم به شغل و حرفه تعلیم، حرص و علاقه و دلبستگی داشته باشد، و همه توان و نیروی خویش را در تفهیم و تقریب مطالب به اذهان شاگردان، به کار گیرد، و در این جهت اهتمام ورزد. او باید این وظیفه خطیر را بر تمام نیازها و مصالح و منافع شخصی - البته تا آنجا که کار ضروری مهمتری در میان نباشد - ترجیح دهد. ولی اشتغال به مصالح شخصی و حوائج فردی، در حد ضرورت، در همان محدوده نیازهای اولیه، بلامانع است (و باید معلم در صورت عدم ضرورت، همه مصالح و منافع شخصی دیگر را در راه اداء وظیفه تعلیم و تربیت، قربانی کند).

معلم نباید به هیچوجه در نصیحت و اندرز به شاگردان، چیزی را فروگذار نماید. و در تفهیم مطالب، درجه استعداد و قدرت درک و توانائی حافظه شاگردان را در مد نظر قرار دهد. و از بازگو کردن مسائل و القاء مطالبی که ذهن شاگردان، تحمل درک آنرا ندارد خودداری نماید.

بخش سوم: آداب و وظائف ویژه معلم در امر تدریس و جلسه درس (مباحث این بخش، ضمن شش امر مورد بررسی قرار می گیرد)

۱- آراستن و پیراستن ظاهر به منظور تجلیل از مقام علم و دانش

باید معلم با آمادگی کامل و ساز و برگ و زمینه هائی که نمایانگر وقار و هیبت از نظر لباس و هیئت او می باشد، و با جامه و بدنی پاکیزه وارد جلسه درس شود، و جامه خویش را از پارچه سفید انتخاب و تهیه کند؛ زیرا جامه سفید بهترین و نیکوترین و زیباترین لباس و تن پوش انسان در آداب اسلامی است.

به لباس فاخر و گرانبها اهمیت ندهد؛ بلکه او باید جامه ای در بر کند که موجب وقار و متانت بوده، و دلهای ناظران را بدو جلب نماید. چنانکه احادیث و نصوصی درباره لباس پیشوایان محافل و مجالسی، از قبیل اعیاد و مجامع مربوط به اقامه نماز جمعه و جماعت و امثال آنها به ما رسیده است (که همه آنها حاکی از آن است که باید اعضاء برجسته هر مجمع و مجلسی، لباسی را انتخاب کنند که وقارآفرین بوده و قلوب مردم را جلب نماید. و حتی همه مردم در تمام فرصتهائی که در میان اجتماع بسر می بردند باید از چنان لباسهائی استفاده کنند).

۲- دعاء و حفظ همبستگی معلم با خدا در حین شروع به انجام وظیفه
آنگاه که معلم می خواهد به قصد تدریس از خانه خود بیرون آید، باید دعائی که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است، بر دل و زبان جاری سازد، و بگوید:

" اللهم انى اعوذ بك ان اضل او اضل ، او ازل او ازل ، او اظلم او اظلم ، او اجهل او يجهل على ، عز جارك ، و تقدست اسماؤك ، و جل ثناوك ، و لا اله غيرك "

خدایا به تو پناه می برم که مبادا گمراه گردانم و یا گمراه گردم ، بلغزانم و یا بلغزم ، ستم کنم یا ستم بینم ، دیگران را به نادانی کشانم و یا خود دچار آن گردم . خدایا آنکه سر به جوار و همسایگی تو نهاد، سرفراز است . و نامهای تو مقدس ، و ستایش تو، بس عظیم و شکوهمند می باشد، و جز تو، کسی شایسته عبادت و بندگی نیست .

سپس بگوید : " بسم الله ، حسبى الله ، توكلت على الله ، لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم ، اللهم ثبت جنانى و ادر الحق على لسانى "

به نام خدا، خدائی که حوائج مرا کفایت می کند و مرا بسنده است . خویشتن را بدو می سپارم ، همه نیروها و جنبش ها تحت ید قدرت خدائی است که والا و بزرگ می باشد. بار خدایا قلبم را پایدار و استوار نگاهدار، و حق را فراوان بر زبانم جاری ساز .

معلم باید - از آن لحظه ای که پا از خانه بیرون می نهد و در جهت رفتن به جلسه درس ، گام برمیدارد - ذکر و یاد خدا را استمرار دهد، و وابستگی خویش را با او حفظ نماید تا آنگاه که وارد جلسه درس گردد. و بالاخره خدای را در این مدت فراموش نکرده و همواره از او برای توفیق خویش مدد جوید .

۳- ادامه و استمرار این همبستگی با خدا برای توفیق در درس

آنگاه که معلم وارد مجلس درس می گردد، باید سلام و درود خود را نثار حاضران نماید. اگر جلسه درس در مسجد و پرستشگاه مسلمین دائر گردد شایسته است قبل از شروع به درس ، دو رکعت نماز تحیت (=تهنیت) و درود بر مسجد را اقامه کند. و چنانچه این جلسه در خارج از محیط مسجد منعقد گردد، دو رکعت نماز شکر و سپاس الهی را اقامه نماید، بدین امید که او را موفق داشته و اهلیت و شایستگی تدریس را بدو مرحمت فرماید. و یا می تواند دو رکعت نماز حاجت بجای آورد تا خداوند متعال گامهای علمی او را استوار نگاهداشته و او را موفق و مؤید نموده و از لغزش حفظ فرماید .

معلم می تواند در جلسات درسی که در خارج مسجد تشکیل می گردد دو رکعت نماز مطلق را - بدون قید نماز شکر و یا نماز حاجت - بجای آورد (یعنی لازم نیست که حتما نماز او تحت عنوان و وجه خاصی اداء شود؛ بلکه می تواند عاری از هرگونه قید و وجهی ، دو رکعت نماز را تطوعا و برای خدا اقامه کند؛ زیرا نماز بهترین نهاد و محبوبترین قانونی است که شریعت اسلام آنرا وضع و تشریح کرده است .

اما مساله مستحب بودن دو رکعت نماز به خاطر دروس که بتوان آنرا صلوٰه الدرس نامید تاکنون از نظر روایات و احادیث به ثبوت نرسیده است ؛ اگرچه برخی از علماء و فقهاء، چنین نمازی را مستحب دانسته اند باید معلم پس از دو رکعت نماز - با هر عنوان ، و یا عاری از هر عنوان -، از خداوند متعال ، توفیق و یاری

خویش را درخواست نموده و از او بخواهد که وی را از خطاء و لغزش و اشتباه مصون دارد.
۴- جلوس آمیخته با وقار و نزاکت و ادب

معلم باید با آرامش و توأم با وقار و متانت و تواضع و فروتنی و خشوع و نرمی ، و افتاده و سر به زیر، در جلسه درس بنشیند (و جلوس خود را با طرزی خوش آیند تنظیم نماید، یعنی) دو زانو و به همان صورتی که در نماز، مستحب است جلوس کند (که پشت پای چپ روی کف پای راست قرار گیرد). چهارزانو و یا بر نشیمن خود - در حالیکه ساق و ران خود را بالا نگاهداشته و آنها را با دو دست در بغل گرفته است ننشیند .

۵- تعیین و تنظیم جهت و سمت جلوس معلم در جلسه درس

برخی از علماء را اعتقاد بر آنست که شایسته است معلم رو به قبله ، جلوس کند؛ زیرا نشستن در برابر قبله ، شریفترین و بهترین نوع نشستنها است . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

"خیرالمجالس ما استقبل بها"

بهترین نشستنها، نشست هائی است که رو به قبله می باشد .

۶- پالایش قصد و هدف

معلم باید قبل از آغاز به تدریس و حتی هنگام خروج از خانه خویش ، قصد و نیت و هدف خود را درست تنظیم نماید؛ به اینصورت که نیت او باید عبارت از تعلیم و نشر علم و ترویج مطالب سودمند دینی و تبلیغ احکام مذهبی باشد، احکامی که به عنوان امانت ، بدو سپرده شده و مأمور و موظف است که آنها را برای دیگران تبیین و گزارش نماید .

و نیز هدف و نیت او باید چنین باشد که از طریق تدریس و مذاکره ، بر مراتب علمی خود بیفزاید، و حق و حقیقت را ظاهر و آشکار سازد. و از این رهگذر از سوی افکار و آراء نادرست و باطل ، به سوی حق و واقعیت ، بازگردد. و در جمع شاگردان و دانشجویان از خدای خویش یاد نموده ، و با دعای خود و شاگردانش ، برای علماء پیشین و دانشمندان صالح و شایسته ای که درگذشته اند، طلب مغفرت کرده و مقامات رفیعی را برای آنها آرزو نمایند .

روی همرفته باید خویشتن را با هر نوع قصد و هدف مطلوبی که به نظر او می رسد، (و قلبش را متوجه خداوند

می گرداند) مجهز ساخته (و از حس جهت یابی صحیح انسانی و الهی بهره مند باشد). مقاصد و هدفهای والا را در خود احضار و زنده کند، و بر تراکم این اهداف پسندیده فزونی بخشد تا حجم پاداش او در روز قیامت فزاینده تر گردد؛ زیرا اهمیت و ارزش اعمال هر کسی بر اساس اهداف و نیتهای او استوار است. (و هر چند که نیت و اراده انسان، والاتر و پاکیزه تر باشد، ثواب و پاداش او ارجمندتر و شکوهمندتر خواهد بود).

باب اول: آداب و وظائف معلم و شاگرد: نوع سوم - آداب و وظائف ویژه شاگرد

بخش اول: آداب و وظائف شاگرد نسبت به خود

این آداب و وظائف ضمن (هشت امر) مورد بحث قرار می گیرد:

۱- تصفیه و پالایش دل از آلودگی ها

باید دانشجو قصد و نیت خود را تصحیح نموده و قلبش را از هر گونه آلودگی و نیت پلید و فرومایه، تصفیه و تطهیر کند تا برای پذیرش علم و حفظ و استمرار آن، شایستگی و آمادگی یابد. یکی از فضلاء می گوید: پاکسازی دل برای تحصیل علم و دانش، همانند پاکسازی زمین برای کشت و زرع می باشد. بنابراین، بذر علم و دانش در دل انسان - بدون تطهیر و پاکسازی آن - رشد نمی کند و خیر و برکت آن رو به فزونی نمی گذارد. چنانکه کشت و زرع در زمین بائر - که از خس و خاشاک و سنگ، پاکسازی نشده است رشد و نمو مطلوب خود را بازمی یابد و برکاتی از آن عائد انسان نمی گردد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «در جسد آدمی پاره گوشتی است که اگر سالم و صالح باشد تمام اندام انسان، سالم خواهد بود. و اگر همان پاره گوشت رو به تباهی و بیماری گذارد، تمام بدن به بیماری و تباهی گرفتار می شود.

بدانید آن پاره گوشت، عبارت از قلب و دل آدمی است.

سهل بن عبدالله می گوید: «اگر قلب به پلیدی هائی آلوده باشد که خداوند متعال آن ها را ناخوش می دارد، وارد شدن نور و روشنائی بر چنین قلبی، حرام و ممنوع خواهد بود.»

علی بن حشرم گفت: «از سوء حافظه خویش نزد وکیع (بن جراح)، گله و درددل می کردم. وکیع به من گفت: برای تقویت حافظه خود از سبک کردن بار گناه و معصیت خویش مدد گیر، (یعنی اگر می خواهی نیروی حافظه تو بتواند گردد گناه خود را تقلیل ده).

۲- فرصت های زندگانی را باید غنیمت شمرد

شاگرد و دانشجو باید فرصتهای خوب زندگانی را غنیمت شمرده و در دوران آسودگی خیال و آسایش خاطر و نشاط و شادابی و جوانی و قدرت بدنی و بیداری و هشیاری ذهن و سلامت حواس و عدم تراکم اشتغالات و فقدان عارضه های مختلف زندگانی ، به تحصیل علم پرداخته و فرصت های خوب این دوره ها را از دست ندهد. بخصوص باید - پیش از آن که حائز مقام و منصبی والا گردد و قبل از آنکه به علم و فضل مشهور و نامبردار شود در اغتنام فرصت های دوران جوانی و برنائی و نیرومندی ، برای تحصیل علم و اندوختن دانش ، ساعی و کوشا باشد؛ زیرا به محض آنکه انسان دارای مقام و منزلتی در جامعه شد و به علم و دانش نامور گردید، نه تنها این امر میان این شخص و درک کمالات معنوی و علمی او، بزرگترین مانع و فاصله را ایجاد می کند؛ بلکه چنین وضعی عامل پرتوان و انگیزه ای نیرومند و کامل خواهد بود که نقصان و رکود علمی و اختلال را در چنین فردی به بار می آورد.

۳- گسیختن علائق و عوائق مادی از خویشتن

شاگرد پویای علم و دانش باید - بقدر امکان و توانائی خود - ریشه هرگونه موانعی که او را از کسب علم و دانش منحرف و به خود مشغول می سازد قطع کند، و پیوند و علاقه ها و دلبستگی های مادی را - که میان او و حس دانشجوئی و کمال طلبی و کوشش ها و نیروی تلاشش در تحصیل علم ، سدی ایجاد می کند - از هم بگسلد. او باید از نظر آذوقه و خوراک به حداقل - ولو آنکه ناچیز و اندک باشد - و از نظر لباس و جامه به مقدار پوشش بدن - ولو آنکه ژنده و مندرس باشد - قناعت و اکتفاء کند.

اگر انسان در برابر تنگناهای زندگی و تنگدستیها، صبر و خویشتن داری را در پیش گیرد، در او ظرفیت و آمادگی کافی برای پذیرش و دریافت علم بوجود می آید و به گسترش علمی دست می یابد، و دلش از پریشانیها و اضطراباتی - که آمال و آرزوهای دور و دراز، آنرا به بار آورده است - رهائی پیدا می کند. در چنین دلی رهیده از تشویش و اضطرابهای مادی و دنیوی است که آبخشورهای حکمت و کمال روحی انسان به جوشش و فیضان می افتد.

۴- پرهیز از تاهل و تشکیل خانواده باید دانشجو - تا آن زمان که نیاز علمی و تحصیلی خویش را برآورده نساخته باشد - از تاهل و تشکیل خانواده خودداری ورزد؛ زیرا تاهل و ازدواج ، بیشترین عامل سرگرمی های غیرعلمی و بزرگ ترین مانع تحصیلی است ؛ بلکه می توان آن را علت تامه همه موانع تحصیلی تلقی نموده و تمام موانع را در آن خلاصه کرد.

یکی از بزرگان گفته است : علم و دانش را در قربانگاه ازدواج و تاهل سر بریدند. ابراهیم بن ادهم می گوید: اگر کسی به تمتع از زنان عادت کند و به ملاحظه با آنان خوی گیرد نمی تواند در تحصیل علم و دانش ، کامیاب و رستگار گردد. یعنی اشتغال و سرگرمی او به زنان ، وی را از کمال باز می دارد.

این مسأله (یعنی اصطکاک ازدواج و تاهل با تحصیلات و کمالات علمی) مسأله ای است وجدانی که در عین حال به تجربه رسیده، و نتیجه بسیار روشن است و نیازی به استشهاد و استدلال ندارد. اساساً چرا ما باید در این مورد استدلال کنیم و شاهد بیاوریم که دانش آموختن با تاهل، سرسازش ندارد؛ در حالی که می دانیم - بر فرض آنکه ازدواج یک فرد محصل و دانشجو صحیح به نظر رسد - نتایجی بر آن مترتب می گردد که فکر و اندیشه تحصیل علم را دچار تشویش و اضطراب می سازد؛ چون چنین محصلی پس از ازدواج گرفتار هم اولاد و سرگرم تاهمین اسباب معیشت آن ها است. (و لذا فرصت های زیادی از عمرش در این طریق قربانی می شود. یکی از مثل های سایر و رایج، این است) : اگر تو به خریداری یک دانه پیاز هم مکلف گردی، به فهم و درک هیچ مسأله ای توفیق نمی یابی. دانشجو نباید تحت تاهثیر روایاتی قرار گیرد که مردم را به تاهل و ازدواج تشویق می کند؛ زیرا این گونه تشویق و ترغیب، در جائی است که امر واجب و مهم تری - که دارای اهمیت فزون تری از ازدواج است - در برابر آن وجود نداشته و با آن معارض نباشد.

ما می دانیم که به ویژه در زمان ما: (عصر مؤلف)، هیچ کاری سزاوارتر و پرازش تر از تحصیل علم وجود ندارد. و هیچ امر واجبی، مضیق تر و فوری تر از تحصیل دانش در زمان ما به چشم نمی خورد که از لحاظ فوریت به پای تحصیل علم برسد؛ زیرا تحصیل علم - اگرچه گاهی نسبت به بعضی، واجب عینی، و گاهی نسبت به عده ای، واجب کفائی است - ولی در زمان بطور مطلق از واجبات عینی به شمار می آید؛ چون اگر هیچ کسی به واجب کفائی قیام نکند و مردم به اندازه کافی، وظیفه خویش را در اداء آن به انجام نرسانند، آن واجب کفائی، به واجب عینی مبدل می گردد؛ از آن جهت که همگان، مورد خطاب قرار گرفته و موظف به انجام آن می باشند. و اگر ترک چنین واجبی را روا دارند، گناهکار محسوب می گردند. چنان که این مطلب در علم اصول فقه به ثبوت رسیده است که اگر در یک جامعه ای به واجب کفائی عمل نشود همه افراد آن جامعه گناهکارند. (ولی ما نباید عصر مؤلف کتاب را با عصر خود مقایسه کنیم و با همان شدت لحن و سخت گیری، دانشجو را از تاهل و ازدواج بیزار سازیم؛ زیرا در عصر ما محیط نابسامانی از لحاظ اختلاط بی بندوبار زن و مرد و دختر و پسر در جوامع بشری به چشم می خورد که تمایلات عصبی جنسی را - حتی در افراد خویشان دار و تقوی پیشه - تحریک می نماید. برای اینکه دانشجو در این رهگذر آلوده ساز و عفت سوز، گرفتار گناه نگردد و انحرافی در او پدید نیاید تن در دادن به ازدواج، کار مطلوبی به شمار می آید تا بتواند در طی تحصیل، از دین و تقوی خود - به وسیله اشباع مشروع تمایلات خدادادی - صیانت و پاسداری کند. اگر دانشجو بتواند پاکدامنی خویش را حفظ کند، و در برابر عوامل انحراف آفرین، خویشان را بپاید، مسلماً ترک تاهل و عدم تشکیل خانواده، کاری بجا و شایسته است، تا بتواند در سایه فراغ بال و آسودگی خیال و رهیده از هم و غم زن و فرزند، به مساعی علمی خود ادامه دهد.)

۵- بر حذر بودن از معاشرت نادرست

باید دانشجو از معاشرت با افرادی که او را از مسیر تحصیل و هدفش منحرف ، و به خود سرگرم می سازند خودداری نماید؛ زیرا ترک معاشرت با چنین افراد، از مهم ترین وظائفی است که باید دانشجو با اهتمام کافی آن را رعایت کند. به ویژه با افراد نامتجانس و نامناسب ، و بالاخص با افرادی که کم خرد و تن آسان و بازیگوش می باشند و عمر خویش را به بطالت صرف می نمایند؛ چون طبع و سرشت آدمی ، حالات معاشران خویش را می رباید و چونان می گردد .

مهم ترین آفت ها و آثار سوء معاشرت های نادرست و مجالست با نااهل ، هدر رفتن عمر انسان - آنهم بدون هیچ فائده و بهره ، و از دست دادن هدف و از میان رفتن دین و آئین شخص می باشد. مسأله مهمی که باید دانشجو در معاشرت خود در نظر گیرد این است که فقط با افرادی معاشرت کند که خود به آن ها بهره ای رساند و یا او از آن ها بهره مند گردد. و اگر احساس کرد که به یار و رفیقی نیاز دارد، رفیق و همدمی را برای خود انتخاب کند که صالح و شایسته و دیندار و پرهیزکار و باهوش باشد، رفیقی که اگر فراموش شود به یادش آورد. و اگر از وی یادی کند در صدد یاریش برآید. و اگر نیازمند بود با او برادری و هم سازی کند. اگر دل تنگ گشت او را صبر و دلداری دهد. آری دانشجو از خلق و خوی چنین یار و همدمی ، خوی و عادت و نیروی شایسته ای برای خویش فراهم می آورد که می تواند آن را در جهت نیک بختی خود به کار گیرد.

اگر نتوانست چنان دوست و رفیق مناسبی را برای خود بجوید و بیابد، باید تنهائی و غربت وار زندگی کردن را بر دوست و همدم نامناسب ترجیح دهد تا از آثار سوء یار و همدم ناباب و نامناسب مصون بماند.

۶- مداومت بر تحرک و کوشش علمی

باید دانش آموختن دانشجو با حرص و ولع و اشتیاق شدید، تواءم باشد و در تمام فرصت های ایام تعطیل - اعم از شب و روز، و لحظه های مسافرت و اقامت در وطن (و بالاخره در هر حال و زمان) - خویشتن را برای اندوختن ثروت های معنوی ، تحت مراقبت گرفته و همواره جویدی علم باشد. او نباید راضی شود که کمترین لحظه ای از فرصت هایش - جز به مقدار ضرورت - در جهت غیرعلمی اختصاص دهد، از قبیل : خور و خواب و استراحت ، استراحتی که از رهگذر آن رفع کسالت نموده و قوای خویش را تجدید کند. او ناگزیر است با اشخاصی که به ملاقات او می آیند انس گرفته و گفتگو کند، و یا برای تاءمین و تهیه آذوقه و ضروریات و نیازهای دیگر، صرف وقت نماید. و یا ممکن است که دچار درد و بیماری و گرفتاری های دیگر گردد که قهرا مقداری از وقت و فرصت او در جهت غیرعلمی قرار می گیرد و بناچار نمی تواند در طی این اوقات به وظائف تحصیلی و علمی خود بپردازد؛ آری او باید وقت خود را ضایع نسازد؛ زیرا برای بازمانده عمر و فرصت های انسان نمی توان بهائی تعیین نمود و آن را با هیچ قیمتی ارزیابی کرد. اگر وضع و کیفیت دو روز هر کسی ، برابر هم باشد (و فردای او بهتر از امروز نباشد) چنین کسی ، مغبون و زیانکار است ؛ چون کالای گرانبهای عمر خویش را در برابر قیمت ناچیزی از دست داده است.

بخش دوم : آداب و آئین زندگانی شاگرد با استاد و راهبر و پیشوای خود، و وظائف ضروری او در بزرگداشت حرمت وی
این آداب و وظائف شامل چهل امر است:

۱- ضرورت کاوش و جستجو از استاد و معلم لایق و شایسته

مهمترین و پرازش ترین آداب و وظائف معلم و شاگرد درباره استاد، این است که باید او - پیش از هر چیز - درباره کسی که سرمایه علمی خویش را از ناحیه او به دست می آورد، و حسن خلق و آداب و آئین های رفتار خود را تحت رهبری او فراهم می کند، مطالعه و بررسی نماید، (یعنی درباره استادش تحقیق کند که از لحاظ علمی و اخلاقی در چه پایه ای قرار دارد)؛ زیرا اگر ما در نظر گیریم که استاد می خواهد شاگرد خود را تربیت کند، و آرایشها و خویهای پست ، و ریشه های رذائل اخلاقی را از دل و جان او بزداید و بر کند، و خلقهای نیکو و فضائل اخلاقی را جایگزین آن ها سازد، این کار و کوشش استاد درباره شاگردش ، همچون کار و کوشش زارع و کشاورزی است که می خواهد خس و خار را از زمین کشاورزی ، ریشه کن ساخته و گیاههای هرز و زیانبخش را از محیط کشاورزی خود از بیخ و بن بر کند تا کشته و زراعت او به خوبی از زمین سر بر آورده و به نحو مطلوب بروید و رشد و نمو و برکت و فزونی آن ، کامل گردد (و در سایه این کوشش ، به محصولی مرغوب و مطلوب دست یابد.

۲- باید استاد را به عنوان پدر واقعی و روحانی تلقی کرد

دانشجو باید بر این اساس بیندیشد که استاد و معلم او، پدر واقعی و روحانی وی ، (و خود او به منزله فرزند روحانی او است). پدر (و فرزند) روحانی از پدر (و فرزند) جسمانی ، با ارزش تر و ارجمندتراند. بنابراین باید دانشجو در اداء حق ابوت و وفاء به حقوق تربیت استاد - علاوه بر رعایت ادب در حق او بدانگونه ای که قبلا یاد کردیم - به شدت ، ساعی و کوشا باشد. و بیش از دیگران به او احترام گذارد. از اسکندر پرسیدند: برای چه به معلم و استاد خود بیش از پدرت ارج می نهی ؟ در پاسخ گفت : معلم ، منشاء و

سبب زندگانی جاوید و پایدار من است . ولی پدر من ، مجرای وجود زودگذر و ناپایدار من می باشد. علاوه بر این پدرها معمولاً - همزمان با اعمال غریزه جنسی با مادر - از تولید نسل و ایجاد فرزند و کمال او، غافل اند و در این جهت ، فاقد قصد و اراده می باشند؛ بلکه قصد و اراده آنها متوجه لذت گیری و کامیابی از این غریزه است که از این رهگذر - ناخودآگاه - فرزندى به ثمر می رسد. بر فرض هم اگر پدر - در حین زناشوئی - اراده تولید نسل و یا کمال آن را داشته باشد، ارزش اراده مقرون با عمل ، از اراده عاری از عمل ، بیشتر است .(یعنی اگر هدف پدر - قبل از شروع به عمل زناشوئی - مسأله تولید نسل و یا کمال او باشد، همزمان با عمل زناشوئی ، از چنین اراده ای غافل می باشد.

۳- استاد را باید به عنوان پزشک معالج جان و روان برشمرد شاگرد و دانشجو باید با این اعتقاد به خویشتن بنگرد که او فردی مبتلا به بیماری نفسانی است ؛ زیرا مرض و بیماری عبارت از انحراف جسم از مجرای طبیعی است . شخصیت آدمی فطره بر اساس سلامت روان ، و علم و بینش ، سرشته و استوار شده است . علت انحراف روح و روان انسان از مجرای طبیعی و عامل گرایش او از مسیر علم و دانش و دین ، عبارت از غلبه و تسلط و عدم تعادل اخلاط . و مزاج قوای بدنی است باید دانشجو معتقد باشد که استاد، پزشک درمان بخش بیماری او است ؛ زیرا او سعی می کند روح و روان شاگرد را به مجرای طبیعی آن بازگرداند. به همین جهت به هیچوجه ، شایسته نیست که از فرمان و اشاره او سرپیچی کند. مثلاً اگر به دانشجو گفت : فلان کتاب را بخوان ، و درس و مطالعه خود را به همین مقدار، محدود ساز و بدان قناعت کن . اگر دانشجو از این فرمان استاد، سر باز زند، به منزله بیماری است که با پزشک معالج خود در طرز درمان خویش به جدال و مخالفت برمی خیزد و او را تخطئه می کند. (بدیهی است که چنین بیماری هرگز درمان نخواهد شد .

در حکم و امثال درمان خواهد آمد است: .
مراجعة المريض طبیبه ، یوجب تعذیبه
رفت و بازگشت و درگیری و مخالفت بیمار با پزشک خود، موجب شکنجه و آزار و زیان به خود او می گردد..
۴- ارج نهادن به استاد و تجلیل از مقام علم و دانش شاگرد و دانشجو باید با دیده تکریم و احترام به استاد خویش بنگرد، و از عیوب او چشم پوشی کند. (یعنی با دل و زبانش از او خرده گیری نکند)؛ زیرا اگر شاگرد با چنین دیدگاهی احترام آمیز به استاد خود بنگرد می تواند به بهره گیری از استاد و نفوذ و ثبات بیان و گفتار او در ذهنش کمک نماید. یکی از علماء سلف - آنگاه که روانه جلسه درس و محضر استاد می شد - مقداری صدقه به فقیر می داد و می گفت : خدایا عیب معلم و استادم را از نظرم مخفی نگاهدار و برکات علم و دانش او را از من برنگی .
۵- تواضع و فروتنی در برابر استاد باید دانشجو - فزون تر از آن مقداری که مأمور به تواضع و فروتنی نسبت به علماء و دانشمندان ، و دیگر اصناف

مردم است - در برابر استاد خود، متواضع و فروتن باشد. او باید در برابر مقام علم و دانش نیز اظهار خاکساری کند تا در سایه این فروتنی و خاکساری، به علم و معرفت دست یابد. باید او بداند که اظهار ذلت و خاکساری در برابر استاد، نوعی عزت و سرفرازی است. خضوع شاگرد در برابر استاد، افتخاری است برای او، و تواضعش موجب رفعت و بلندپایگی او می گردد. حفظ حریم استاد و بزرگداشت مقام او، پاداش آفرین است. اگر شاگرد در خدمت به استاد، دامن به کمر زند، به شرف و بزرگواری خویش مدد می کند. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: " دانش را بیاموزید، و به خاطر آن، آرامش و متانت و وقار را فراگیرید، و در برابر کسی که دانش را از او می آموزید فروتنی و خاکساری کنید" و نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: " اگر کسی به شخصی مسأله ای را بیاموزد، زمام اختیار و مالکیت او را به دست می آورد. عرض کردند حتی آیا او می تواند همانند برده، او را به فروش رساند، و یا از رهگذر او خریداری به عمل آورد؟ فرمود: نه؛ لکن می تواند به او امر و نهی کند."

۶- لزوم ترجیح رأی و نظریه استاد بر رأی و نظریه خود دانشجو نباید رأی و نظریه استاد را مردود ساخته و با او با چهره و رفتار و گفتاری آمرانه مواجه گردد. او نباید بر خلاف نظریه استاد، اشاره کند. باید چنین بیندیشد که استاد او حق و صواب را بهتر از او می شناسد. بلکه او باید در تمام امور زندگی، مطیع و منقاد استاد بوده و زمام تمام شئون حیاتی خود را کاملاً در اختیار او قرار دهد، و در برابر اندرز و نصیحت او مطیع بوده و در هر حال، جویای رضا و خوشنودی او باشد. اگرچه رأی و نظر او با رأی و نظر استاد، در این زمینه ها تفاوت داشته و روش استاد، دلخواه او نباشد. با رأی و نظر استاد به مسابقه نپردازد، و پیش از رأی او نظریه ای را انتخاب نکند، و با او در تمام شئون زندگی خویش مشورت نموده و به دستور او گردن نهد. قلباً و لساناً از نظریه و تدبیر استاد پا فراتر نگذارد. یکی از فضلاء می گوید: «اشتباه و لغزش نمائی عمل و گفتار یک مرشد و راهبر، نافع تر و سودمندتر از گفتار و عمل حق یک مسترشد و ره جو است که حق و صواب را با نظر شخصی خویش می شناسد، و آن را ارزیابی می کند، و با عالم و معلم به مشورت نمی پردازد».

۷- باید از استاد به احترام یاد کرد

باید خطاب و جواب دانشجو به استاد، و گفتار او درباره وی - چه در حضور و چه در غیاب او - توأم با تجلیل و تکریم باشد. او را با تاء خطاب مثلاً قلت (= تو گفتی) و یا کاف خطاب مثلاً (انک = تو) مخاطب قرار ندهد، و از راه دور، او را صدا نزند؛ بلکه باید بگوید: «یا سیدی = آقا و سرور من ((و)) استاد ((و امثال آن (که حاکی از تجلیل و تجلیل استاد است

واژه هائی که به وسیله آن ها، استاد را مورد خطاب قرار می دهد باید به صورت ساختمان و صیغه جمع باشد. مثلاً به او بگوید: در این باره چه می گوئید؟ رأی و نظریه شما در این باره چیست؟ شما گفتید، خدا هم از شما راضی باشد؛ خدا از شما بپرهیزد. خدا شما را بیامرزاد.

آنگاه که شاگرد نام استاد را در غیاب او به زبان می آورد باید همراه با عناوینی باشد که نمایانگر تکریم و حفظ

حرمت او است ، مثلا بگوید: آقای ... یا بگوید: استاد... یا استاد ما... یا شیخ الاسلام چنین گفت . و بالاخره با امثال اینگونه تعبیر احترام آمیز، از استاد خود در غیاب او یاد کند.

در این مقاله مطالبی برگرفته از :

قرآن کریم - منیه المرید- بحارالانوار- اصول کافی- مجمع البیان استفاده شده است.

والسلام

تنظیم کننده: طاهره دیانت - حوزه معصومیه